

که در چار بحران اقتصاد است و منبع بگونه دیگریست . در آن جا جنبش وسیع اعتراضی کارگران وجود دارد که رویزیونیستها و فرمیسستها آنها را به کجراه و انحراف کشاند . آنها در عمل و زندگی سیاسی - اجتماعی خود بورژوائیزه شده اند . هر چند که در زندگی و عمل تولیدی خود پرولتاریا هستند . این زمینه را چه میسر می تواند بهم بزند ؟ آیا این شرایط ، شرایطی انقلابیست و انقلابیون کمونیست پیشرو باید بسا رادیکال ترین آکسیون ها توده ها را از خواب غفلت بیدار کنند ؟ اگر همواره و در همه تحلیلهای طبقاتی خود از شرایط مادی و عینی حرکت کنیم تنها باین نتیجه میرسیم که مادی بایست علل مادی و عینی اساسی عوین شود تا در مکانیسم تحمیلی قدرت حاکم نیز از این طریق اخلاص بوجود آید . و گر نه با این تومیچ و موعظه نمی توان بکارگر با اصطلاح بورژوا شده گفت که وضع زندگی او بد و استثمار او شدید است و نمی توان با او فهماند که در چنک عشق جنون آمیز به کالا و زیر منگنه دستگا ههای تحمیلی حاکم گرفتار است . تنها با در شرایط مادی و سیاسی ، در شرایط عینی مساعد است که میتوان با حرکت از زندگی خود توده و واضع اجتماعی واقعیات را بار نمایاند . در مثال ما تنها در شرایط بحران اقتصادی یا بحرانها و تناقضات مختلف سیاسی که خود نیز از

و وضعیت اقتصادی - سیاسی آن جامعه یا جهان ناشی می شود (یا بحرانهای اجتماعی وسیع مانند جنگ، که خود ریشه اقتصادی دارد و تاثیرات اقتصادی-اجتماعی غوری و حاد بیارمی آورد) است که کارگران این کشور اروپای مرکزی امکان آگاه شدن و انقلابی شدن را دارند. تنها شرایط بحرانی است که برای توده طبقه در مبارزاتش، پرده را پس میزند و صحنه پشت پرده را به نمایش میگذارد. هزاران هزار کارگر بیکار میشوند. فقر ظالمانه تر و شدید تر میشود، در آمد ها پائین می آید و اگر ثابت بماند قدرت خرید سابق را از دست میدهد. شرایط زندگی مردم روزانه بدتر شده و تنهاد طبقاتی رشد میکند و این امکان را پدید میآورد که توده ها با کسب آگاهی انقلابی بوضع خود، نسبت به کلیت

۱- تازه در این شرایط نیز که زمینه آماده است امکان آن وجود دارد، چه توده ها خود بخود و صرفاً بعلت وجود شرایط مادی آگاهی انقلابی نمی یابند. مادرتاریخ مبارزه طبقاتی اروپا بارها شاهد شرایط بحرانی عظیم بود. ایم و هربار یا جنبش کارگران بدست رهبران رومیونیست، اپورتونیست و افراطیون و بدست راستی بورژوا منحرف شد یا بعلت فقدان رهبری و تشکیلات انقلابی به مصاف برخاست و شکست خورد و یا در حد و مرحله حرکتهای خوبخورد ماند، تاسیستم حاکم بار دیگر نقائص خود را رفع کرد. در شرایط بحرانی بدون آمادگی قبلی انقلابی سازمان پیشرو انقلاب بدون تدارک دقیق و همه جانبه، انقلاب اجتماعی صورت نمی گیرد.

سیستم آگاهی کسب کنند • توده های ملیونی مترس و ناراضی هستند و دست باعترای وسیع میزنند • براساس این شرایط جدید مکانیسم تحمیل قدرت حاکمه دچار اختلال میشود • شکستن کامل این ماشین دیگر وابسته به پروسه انقلاب و چگونگی عمل نیروهای پیشرو و تشکیلات انقلابی پرولتاریائی است ولی پیر از این دوران نیروهای پیشرو نمی توانند بحران اقتصادی بوجود آورند • بیکاری را باعث شوند • بیکاری • سیستم اقتصادی حاکم را دچار اختلال جدی و اساسی میکنند •

اسبرخوردی سطحی و مکانیکی به مسئله شرایط مادی زندگی توده ها از ابرازیکی از رهبران جنبش فلسطین هویدا است که به ذکر آن میپردازیم • در بحثی بایکی از رهبران جنبش فلسطین در یک محله پناهندگان فلسطین سؤال شد که چرا به سرپوشی راه آبهای کثیف و بد بو تعمیرخانه های گلی بسیار متعفن و غیر بهداشتی و نظافت لجنهای میان کوچه ها دست زده نمیشود • اینجا که صد ها نفر بیکار هستند • رهبر مزبور جواب داد که ما شرایط زندگی فلسطینیها را در این سطح ننگیم داریم تا بسختی زیست کنند و بخواهند که به سرزمین خود برگردند و برای این امر فداکاری و کوشش کنند • رهبر مزبور اختلال درون سیستم و بحران جبهلی آنرا که موجب اعتراض و حرکت بالقوه انقلابی میشود با عقب ماندگی زندگی سخت و کثیف اشتباه گرفته بود • او غافل بود از اینکه عقب ماندگی و سختی برای مردم عادی لزوماً امکان پذیر نیست و راهی را به همراه نمیآورد ، بلکه حتی میتواند باعث مقاومت در مقابل تئوریهای آزاد بیخیزان ، موجب تمکین و رضا شود • عقب ماندگان صحرای عربستان و آفریقا مثالهای خوبی برای این امرند • آنان اساساً رتاقین با گذشته و در جریان امید باینده قرار نمیگیرند •

بغیه یا ورقی در صفحه بعد

تازه اگر در شرایط رکود، مبارزان انقلابی همه‌ها قدم ازتود •
 بپین افتند راز آنها تقاضای همقدمی داشته باشند تود • ها
 کارگر، در مقابل این پیشروان خواهند ایستاد • همان‌طور که
 در مثال ما کارگران کشورهای اروپائی عمدتاً در مقابل عملیات
 چریکی ایستادند • وظیفه انقلابیون پیشرو این نیست که
 راه بیافتند و چنان عمل کنند که گویا شرایط آماده است و با
 حرکت آنان تود • های پرولتر بدنبالشان خواهند افتساده و
 راهشان را ادامه میدهند • وظیفه پیشروان در مرحله فون،
 زمینه سازی و باز هم زمینه سازی برای گذار پیروزمند از مرحله
 تدارك و همپائی با تود • است • پیشاهنگی آنان در دید،
 تئوری و عمل آگاهی است که در همگامی با مبارزات مجدد و
 تود • و کمک سیاسی کردن آن انجام میدهند • در اینست که تشکیلات
 انقلابی پرولتاریائی را در تئوری و عمل پی ریزی میکنند •

بقیه پا و رقی صفحه قبل: برخلاف پرولتاریا که بخاطر شرایط و قرار
 گاه اجتماعی و پیشرفته بودن نسبت به همه اقشار و طبقات گذشته و
 آشنائیش با تکنیک و صنعت مدرن، در مقابل با فقر و مذلت آیند •
 گراست و بعلمت وجود شرطهای اجتماعی در بحران و خرابی و
 آماده پذیرش تئوریهای انقلابی، تئوریهایی که بیان وضع او و
 آیند • اوست می باشد • کسانی که عقب ماند • نگه داشته میشوند
 امکان هر مقایسه و در نتیجه هر حرکت آگاه از آنان سلب میشود •
 این فرمول خشك و غیر تاریخی که "عقب ماندگی و فقر و مذلت مساوی انقلاب
 تربودن زمینه است" نادرست بوده و بیشتر نزد يك بتفکر اتویست
 های قرون گذشته است تا به مارکسیسم •

نیروهای پیشرو انقلابی با شناخت از سیستم سرمایه داری با درک علمی از مناسبات اجتماعی حاکم خود را همراه توده و مبارزاتش برای مبارزه نهائی در شرایط انقلابی آماده می کند. (ضمناً یکبار دیگر تکرار میکنیم که ما عقیده نداریم شرایط آماده امروز فردا بوجود می آید و منظور این نیست که نیروهای انقلابی، منتظر دقیقه مناسب بنشینند چه عموماً منتظرین بیعمل بد نهال فرصت مناسب، هرگز نمیتوانند از شرایط آماده و فرصت مناسب بهره برداری انقلابی کنند) در هر صورت وظیفه نیروهای انقلابی پیشرو در عدم وجود شرایط عینی انقلاب حرکت برای بدست گرفتن قدرت نیست و باید چنان عمل کنند که از هر قدمشان این اصل در نظر گرفته شود. حال به مثال دوم میگردانیم؛ مثلاً کشور ایران یا کشور دیگری با مناسبات سرمایه داری و حد رشد آن را که تحت حاکمیت قدرت فاشیستی است در نظر بگیریم. می بینیم که اگر چه توده های کارگری بنسبت کشورهای غربی از "رفاه" برخوردار نیستند و زحمتکشانشان در شرایط سختی بسر میبرند، جنبشهای وسیع خود بخودی بوقوع نمی پیوندند. آیا میتوان گفت که در اینجا تنها دلیل وجود استبداد فاشیستی جنبشهای وسیع خود بخودی بوقوع نمی پیوندند؟ در حالیکه میدانیم اساس و موتور زایای جنبشهای مطالباتی خود بخودی

کارگران شرایط زندگی آنانست. آیا نباید ریشه اصلی را در جان دیگری در شرایط مادی و عینی، در تجزیه و ترکیب طبقات، در روند خاص مناسبات و فاکتورهای اساسی و مختلف دیگر جستجو نمود؟ میتوان باین قناعت کرد که تمکین ۹۹٪ از توده های کارگری به دستمزدهای فعلی و شرایط امروز کار فقط مربوط به حاکمیت فاشیسم سیاه پهلوی است؟ نباید بیشتر بعمق رفت و مثلاً عامل در هم آمیزن کارگران با منشاء دهقانی را در کنار عامل اقتصادی، احتیاج موقت سیستم سرمایه داری شکونفا به نیروی کار بیشتر و بالا رفتن سریعتر از گذشته دستمزدها را بحساب آورد؟ آیا اعتصاب و اعتراضات کارخانه چیت جهان، کفش بلا... و نمونه های دیگر، خبرآور از امکان بروز توسعه اعتصابات و اعتراضات بشرط وجود زمینه های مادی لازم، هستی در شرایط سخت فاشیستی نیست؟ اثر این نکات و بسیاری نکات دیگر را در تحلیل خود دخالت ندهیم و فقط به عامل استبداد تکیه کنیم در آن صورت نقش شرایط مادی زندگی و حرکتهای درون طبقاتی و شرایط اقتصاد را بفرسایند. ما معادله تهی از مضمون اجتماعی - طبقاتی روبرو هستیم که در آن تعیین کننده فشار غیر مادی است. یعنی "وجود استبداد مساوی عدم وجود جنبش خود بخودی مطالباتی تحت هر شرایطی است و بنابراین

عدم استبداد یا خدشه دار کردن قدرت استبدادی مساوی
 رشد جنبش خود بخودی و اقتصاد و رهبرشرایطی است . به
 عبارت دیگر در این فرمول اساس و موتور زایای جنبش اقتصادی
 مطالباتی زحمتکشان چیز دیگر نیست بجز شرایط مادی زندگی
 آنان شده است . ما عامل استبداد را در سرکوب این
 جنبشها و هر حرکت اجتماعی دیگر نمی کنیم . ما پلیسی
 شدن وضع حاضر و تحمیل فرهنگی توده را البته بحساب می
 آوریم. لیکن بحث بر اساس و دید کلی و متد تحلیل جریانات
 اجتماعی است . ما بخوبی واقفیم که استبداد خود عاملی در
 عینیت شرایط اجتماعی است . فرهنگ طبقه حاکم و مکانیسم
 تحمیل آن نیز وقتی در توده ها تاثیر گذاشت خود بقدرتی
 مادی تبدیل میشود . اما در شرایط فقر و مذلت همگانی،
 در اوضاع رشد کمی و کیفی پرولتاریا، استبداد نمی تواند عامل
 اصلی عدم وجود وسیع جنبش های خود بخودی مطالباتی
 باشد . چه همانطور که گفته شد این جنبشها، حاحل آگاهی
 توده ها نیست بلکه نتیجه شرایط بلافاصله زندگی آنانست .
 باید کمبود جنبش های خود بخودی را در تغییر شرایط
 زندگی آنان و حرکتها و شکل گیری جدید طبقاتی جامعه
 و فرمهای سرمایه دار جستجو کرد . استبداد میتواند این
 جنبشها را سریعتر سرکوب کند ، از ارتباط آنها با یکدیگر

جلو بگیرد یا آنها را منحرف سازد لیکن نمیتواند ایمن
 جنبشها را از ریشه خشک کند . چه هر زمان که وضع زندگی
 توده های کارگر غیر قابل تحمل شد توده دستباعتراض خواهند زد
 زد . رفرمهای سرمایه داری این وضع را تا حدودی تغییر
 میدهد و تا عیان شدن بی ثمری رفرمها مدتی «اول خواهد
 کشید» استبداد حتی میتواند باعث شود که جنبشهای خود
 بخودی و اعتراضات مطالباتی در شرایطی سرپوشیده شود.
 زحمتکشان بواقعیت نظم موجود زودتر در ارتباط با خشونت
 ضد انسانین پی ببرند . از اینروست که مدالین کردن نقش
 استبداد در عدم وجود جنبشهای خود بخودی، نشانه دید
 خاص ، حرکت از اراده و نه از شرایط مادی و عینی ، درک
 نادرست از مکانیسم پیدایش جنبشهای خود بخودی و از
 رفرمهای امپریالیستی است . از نظر تاریخی نیز اگر بررسی
 کنیم اینگونه برخورد به استبداد نادرستی خود را نشان می
 دهد . مگر در فتودالیسم استبداد خشن و غیر انسانی وجود
 نداشت و همراه با آن جنبش های توده ای دهقانی و
 اعتراضات پی در پی غارتشدگان صورت نمی گرفت ؟ مگر
 تزاریسیم استبداد خشک و وحشی را حاکم نساخته بود که
 همزمان آن ما با طغیانهای وسیع کارگری و دهقانی روبرو
 بودیم ؟ البته ما نمی خواهیم استبداد محمد رضا شاهی را

با تزاریسیم بطور مکانیکی مقایسه کنیم چه خود این مقایسه را اساساً نادرست میدانیم . بجزئیّت میتوان گفت که هیچ دیکتاتوری خشونت بارتر و همه جانبه تر از استبداد حاکم بر ایران نیست . از سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ بارها و بارها سالهای "آزادی نسبی" در روسیه بوجود آمد ، لیکن این خود نه هدیه تزار بلکه در کنار عوامل مختلف فشار به بالائیها ، عامل جنبش و مقاومت مردم تاثیر تعیین کننده داشته است . آنچه که ما بیان میداریم اینست که فاکتور استبداد نباید مطلقاً تعیین کننده به حساب آید چه در اینصورت نه تنها از نظر متد بررسی مقدم بودن شرایط مادی را بکار نهادیم و وارد دالانی شده ایم که با بررسی علمی طبقاتی سازگار نیست بلکه اصولاً واقعیات مشخص و تاریخی را نیز نفی کرده ایم . از طرف دیگر نمیتوان بیان داشت که چگونگی استبداد محمد رضا شاهی همه جانبه تر و خشن تر از تزاریسیم است بنا بر این در روسیه امکان برپا شدن جنبش خود بخود وجود داشته و در ایران این امکان وجود ندارد . چنانچه برخوردی ادامه دید نادرستی است که ذکر کردیم . در این برخورد نیز کمیت استبداد جانشین شرایط مادی گشته و مطلقاً تعیین کننده شده است . این برخورد باعث میشود که ما قشر بندیهای درون توده های دهقانی ، زمین دار شدن

بخشی از دهقانان، تجمع و شکل‌گیری جدید طبقه کارگر و امتزاج توده‌های وسیع با منشاء دهقانی بآن، سرمایه‌گذاری‌های غارتگرانه و وسیع امپریالیستی بخصوص در شهرها و بالا رفتن سطح دستمزدها و دهها فاکتور اجتماعی - اقتصادی دیگر را از نظر دور برداریم و برای آنها نقشی در تعیین شرایط عینی قائل نباشیم. واقعیت اینست که سرمایه‌داری کمپرادور حاکم در ایران^۱، در سالهای اخیر از تعادلی اقتصادی و اجتماعی چه در منطقه و چه در جامعه برخوردار است. مثلاً نه از جنک روسیه - ژاپون، روسیه - آلمان و... اثری هست و نه از قحطی‌های پی‌درپی که از اوج بیکاری نشانه است و نه از ورشکستگی سازمانهای تولیدی. فرمهای ارضی، قشر بندی جدیدی با ایجاد

۱ - بکار بردن اصطلاح سرمایه‌داری کمپرادور نباید بمعنای تصدیق وجود سرمایه‌داری "ملی" تلقی شود. مانه تنها معتقد بوجود نیروی اجتماعی بنام سرمایه‌داران ملی در ایران نیستیم بلکه چنین برداشتی را حتی در جوامعی که سرمایه‌داران آن کمتر از ایران بنحو "ملمو و محسون" شریک امپریالیسم هستند، نادرست میدانیم. سرمایه‌داری یک سیستم جهانی است. اشاره به واژه کمپرادور از جانب ما به بر شراکت آگاهانه این سرمایه‌داران، با سرمایه‌های خارجی کشورهای متروپل دلالت میکند.

بخش کوچکی از دهقانان مرفه و خیلی از کارگران کشاورزی و دهقانان کم زمین، همگی بفتح سرمایه داری جهانی بوجود آورده است. سرمایه گذار یهای هنگفت و وسیع و قدرت بسی نظیر مالی رژیم از نیت که در بخش خدمات و دیگر بخشها بکار افتاده است، محل کار و امرار معاش برای توده های فرارک و بیرون شده از دهات و زحمتکشان شهرها ایجاد نموده است. اگر چه هنوز ملیونها نفر از این زحمتکشان در شرایط رقت باری بسرمی برند لیکن آنچه که مورد نظر ماست نشان دادن عوامل جدید و تغییرات به نسبت گذشته است. رشد سرمایه داری وابسته ایران اگر چه رشدی سرمایه داری و بنا به ماهیت ناهمگن است و بزودی اثرات محنت بار خود را در زندگی توده ها بیساز پیمان نمایان خواهد ساخت و باید منتظر بحرانی قریب الوقوع بود، معینا تاکنون باعث ازدیاد محل درآمد و کار برای بسیاری از توده های منتظر کار و نیروهای کار ارزان در خدمت وسعت یابی و تشدید استثمار ضد انسانی شده است. این رشد سرطانی که از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته بامپریالیسم ناشی میشود همانطور که گفته شد از طرفی در مقابل تحصیل کرده ها دور نمک رفاهی بی نظیر در تمام تاریخ ایران گشوده و از طرف دیگر تجزیه سریع اقشار دیگر خرد و بورژوازی را باعث شده.

که اکثراً در حال دخول بصف زحمتکشان و پرولتاریا می باشند
 لیکن بخشی نیز بطرف بالا یعنی شرکت هر چه بیشتر در
 استثمار توده های زحمتکش صعود میکنند . تا جا افتادن
 اجتماعی این فعل و انفعالات طبقاتی و روشن شدن نتیجه آن،
 تا زمان موج اول بحران اقتصاد که اگر هم این عمارت عاج گویا
 در واقع مقوائی را در هم نریزد آنرا لاقط بلرزه شدید دچار
 خواهد کرد ، نمی توان انتظار جنبش های خود بخود و مطالبات
 لبّاتی وسیع را داشت . روشن شدن نتایج این " رشد اقتصاد "ی
 پروژه های مختلف سرمایه گذاری ، کشت و صنعت و غیره ،
 نتایج زمین دار شدن بخشی از دهقانان و بی خانمان شدن
 اکثریت آنها ، مکانیزه شدن زمینهای پلانتاژی ، ازدیاد تعداد
 مشاغل و درآمد مطلق کارگران و زحمتکشان ، ازدیاد پول در
 بازارها و امکانات صادراتی بازارهای منطقه ، سالها بطول
 می انجامد تا همانطور که گفته شد نتایج محنت آور و وحشتناک
 خود را بخصوص برای پرولتاریا ظاهراً سازد . این رشد
 نکبت بار سرطانی که بخشی از برنامه های غارتگرانه امپریا -
 لیسم جهانی را بیان میدارد ، حرکت های درون طبقاتی و
 انواع عمومی اقتصادی ، آن عوامل اساسی هستند که عدم
وجود جنبش های خود بخود و وسیع مطالباتی و اقتصادی
را توضیح میدهند تا اثر حاکمیت فاشیسم سلطنتی نیز باید از

این زوایا و بر این زمینه نگریسته شود^۱ تا زمانیکه فشار از پائین وجود ندارد بالائی ها نیز خود را ناچار نمی بینند که قدم بعقب گذارند و "آوانس" دموکراتیک بدهند^۲ دموکراسی دروغین بورژوازی مردم، جزء ماهیتی سرمایه داری سرطانی و مسخ شده ایران نیست بلکه در بهترین حالت، اگر برای مدتی هم واقع شود نتیجه فشار از پائین است و ناچار رژیم وابسته را نشان میدهد^۳ تا زمانیکه مقاومت و مبارزه در محدوده های کوچک واقع میشوند و تا زمانیکه رژیم میتواند بنا به ماهیت ملیتاریستی و ارتجاعی خود اعمال قدرت پلیسی کامل بکند و با فاشیسم نوخاسته^۴ برنامه های امپریالیستی را تحقق بخشد، اوضاع اینگونه خواهد ماند و حتی از "دموکراسی بورژوازی" خبری نخواهد بود^۵ البته باز بخاطر شرایط امروز سرمایه داری جهانی و بهم پیوستگی هر چه بیشتر و ارگانیک تر بخشهای آن با یکدیگر تنها فشار داخلی سبب تغییراتی در رژیمهای حاکم و شرایط سیاسی جوامع تحت سلطه نمی شود^۶ چه بسا که اختلافات درون سرمایه داری و "تصادماً" جهانی شدید بر شرایط اقتصاد و سیاسی جامعه تاثیر داشته باشد^۷ در این اواخر مثالهایی برای این مورد وجود

۱ - من "اورازفا شیسیم نوخاسته" نشان دادن تفاوت فاشیسم پهلوی با فاشیسم کلاسیک است که پایه توده ای وسیع داشت^۸

دارد که آخرین آن مثال آنگولا است^۱ لیکن انقلابیون بطور خاص این عوامل را بحساب نمی آورند و آنرا بیشتر بحساب "تصادفات" باید گذاشت. بنا برآنچه که گفته شد چنین نتیجه میگیریم که در ایران دو عامل مهم و اساسی علت عدم وجود جنبشهای وسیع اقتصادی هستند: اول عامل نهائی تعیین کننده یعنی شرایط مادی - عینی، شرایط و مناسبات حاکم جامعه نوعی سرمایه داری سرطانی وابسته و صنعتی، تغییر و تحولات در اقشار و طبقات اجتماعی که هنوز نتایج نهائی خود را برای توده ها روشن نساخته و با اصطلاح در مرحله "رشد" و "شکوفائی"^۲ است. دوم شرایط سیاسی و

۱- بنا بگفته رهبران جنبش انقلابی آنگولائی ام - پ - ال - آ، این سازمان در سال ۱۹۷۲ در حالت انفراد و محاصره سخت در یکی از مناطق صعب العبور بسر میبرد و امکان تماس و تبلیغ با توده را از دست داده و در وضعی بسیار ناامید کننده بود، تظاهرات در پرتغال و آزادی حاصل از آن در آنگولا و پس کشیدن ارتش کلنیالیستی باعث شد که جنبش مزبور ناگهان جهشی بزرگ کرده و رشدی غیر قابل تصور نماید. تعیین کننده بلافاصله شرایط بگفته رهبران جنبش جریانات پرتغال بود.

۲- باید توجه داشت که "رشد و شکوفائی" سرمایه داری در ایران بخاطر شرایط خاص تاریخی و دورانی و ماهیت و چگونگی آن مانند غرب دیر یا نخواهد بود. هر آینه تحت تاثیر يك فاکتور مالی (نفت) یا تولید صنعتی (وابستگی به صنعت غرب بطور مطلق و صنایع مونتاژ) میتواند بسر سرعت در سراشیب بقیه پاورقی در صفحه بعد

نظامی حاکم، وجود استبداد مطلق سلطنتی و حاکمیت پلیسی است که در ارتباط با عامل تعیین کننده قبل، جلوگیری میکنند از اینکه در بخشهایی از تولید اعتراضات و نارغزایتهای بشکل آشنا و کلاسیک تظاهر کند. این نارغزایتهای و اعتراضات که مرحله به مرحله رشد خواهد کرد و ما علائم ابتدائی آنسرا می بینیم (هر چند سرتاسری و وسیع نمی باشند) در حالت ابتدائی و جنینی خود بشدت تحت سرکوب قهر ارتجاعی - پلیسی حاکم قرار دارند در نتیجه این عامل تاثیرات خاص خود را دارد. او^۲

بقیه پاورقی از صفحه قبل: بحران افتد و بحرانها باز بدلیل چگونگی رشد سرطانی و غیر سیستماتیک آن به مراتب شدیدتر و شکننده تر از بحرانهای ادواری کشورهای سرمایه دار غرب است.

۱- لازم بتذکر است که فاکتور اقتصادی را نیز نباید مطلقاً کرد چنانکه در ارتباط با آن برای عامل استبداد مخوف سلطنتی و عوامل سیاسی هیچگونه ارزش و تاثیر اجتماعی در نظر گرفته نشود. ما در اینجا از این نظر که در تحلیل های موجود از شرایط ایران بیس از آنچه تحلیل علمی مجاز میدارد بروی فاکتور استبداد تکیه میشود، بروی فاکتور اقتصادی تکیه کردیم تا مقدم بودن آنرا نشان داده باشیم. شاید این امر حتی باعث شود که خواننده برداشتی نادرست کرده و گمان دارد که تکیه اساسی بفاکتور "رشد اقتصادی" در ایران توجیه رفرمها را امپریالیستی و مثبت قلمداد کردن آنست. باید توجه داشت که برای کمونیستها سرمایه داری همیشه بقیه پاورقی در صفحه بعد

بقیه پاورقی از صفحه قبل :

و همه جا سیستمی نفرت آور و مردود است. اما این امر باعث نمیشود مثلا کمونیستها رشد سریع سرمایه دارن ژاپن را ندیده گرفته یا این اصل را که سرمایه داری ژاپن در رشد خود بکشایش میلیونها محل کار برای استثمار بیشتر توده های فراری داده شده از دهه انجامید و یا درآمد مبالغ مردم را بالا می برد و توده ناآگاه را در بند عشق به کالا و مصرف به بند میکشد نادیده بگیرند. ما رشد سرمایه داری را اصلی "مثبت و خوب و ارزاء کننده" از نظر کمونیستی نمی دانیم بلکه آنرا واقعیت جامعه ژاپن میدانیم و با این شناخت دقیق از این واقعیت سلاح انقلابی خود را عیقل میدهیم. این واقعیت ناکامل خواهد بود و بدروع گرایش خواهد داشت اگر نگوئیم که بالا رفتن سطح دستمزدها، کشایش محل کار و غیره در سرمایه داری همراه با لارفتن آهنگ استثمار مبالغت و نسبی نیروهای کار صورت میگیرد. کارگران در مناسبات

سرمایه داری و صنعت مدرن مانند همیشه مولد ثروت های جامعه هستند و حداقل ممکن را دریافت میدارند تا نیروی کار خود را تجدید تولید کرده و بتوانند برای سرمایه داران غارتگر ادامه کار دهند. بنا براین رفاه مصرفی سرمایه داری یعنی ازدیاد میزان استثمار و غارت، یعنی از خود بیگانگی

انسانها و ایجاد عشق جنون آمیز بکالا اینها رفاه واقعی برآ توده ها نیست، دروغین است. در سیستم جهانی و از نقطه نظر تاریخی سرمایه داری خوب و بد نمی شناسیم یعنی سرمایه داری که مورد پسند ما باشد و سرمایه داری که نباشد ما اساسا با هر نوع سرمایه دارن دشمنی عام و خائمی ورزیم و برای نابودی آن که آزادی انسانها در گرو این نابودیست مبارزه میکنیم. پس اگر از رشد، رفاه، شکوفائی و پیشرفت صنعتی در ایران یا کشور دیگری سخن میگوئیم آنرا نسبت به

بقیه در صفحه بعد

۴۲ بارد یگر لازم بتذکر است که اعتراضات و اعتراضات سالهای اخیر، تشخیص ضرورت ملیتاریزه کردن کارخانه ها بوسیله ساواک همه دلائلی بر این امرند که نارغایتی وجود داشته و رشد میکند و اگر چه هنوز بدوجه خروشان خود نرسیده است لیکن در پاره ان از بخشهای تولیدی کارخانه ها و کارگاهها شدیدتر شده است. حمله استبداد وحشی پلیس با این بخشها باعث جلوگیری از تنگنا هر وسیع این اعتراضات و تاثیر آن به بخشهای دیگر میشود. در هر دو مثال ایران و آلمان با اینکه عدم وجود جنبش وسیع توده ای دلائل خاص تاریخی متفاوتی دارد نتیجه "عینی" آن یکسانست. در هر دو جامعه مورد مثال پیشاهنگان آگاه در مقابل این مشکل تدارکاتی قرار دارند؛ اینکه چگونه و بر اساس چه مشی و شعارها

بقیه پاورقی از صفه قبل:

خود آن سیستم و مراحل رشدش در نظر میگیریم و بعنوان واقعیتی بیان میداریم. در شرایط تاریخی دوران ما هیچ رشد و رفاهی بجز رشد و رفاه سوسیالیسم و گذار به کمونیسم رشد و رفاه واقعی نیست. عقب ماندگی و مدلت است.

۲- ما در اینجا از عوامل دیگری نظیر سرخوردگی توده های مبارز در گذشته و تجربیات تلخ لایه های شرکت کننده در مبارزه زمان جبهه ملی و حزب توده سخن نگفته ایم چه معتقدیم این عوامل امروزه دیگر جز عوامل اصلی نیستند. (در جنبش خود بخودی جزء عامل اساسی هرگز نبوده اند)

باید با توده ها پیوند خورد ، چگونه با گاه شدن آنان کمک
 باید کرد و مبارزه سیاسی انقلابی را گسترش داد و چگونه میتوان و
 باید به زمینه سازی برای تشکیل حزب طبقه کارگر پرداخت .
 در هر دو مثال پیشاهنگان نه در شرایط انقلابی بلکه در
 دوره شرایط تدارک انقلابی قرار دارند و تا زمانیکه فاکتورهای
 مادی عینیت مبارزاتی نیافته اند ، تا زمانیکه پیوند با توده های
 کارگر و از اینراه تشکیلات انقلابی و رزمنده طبقه یا بعرضه
 وجود نگذاشته است این دوران تدارک انقلابی بطول خواهد
 انجامید . از طرف دیگر تا زمانیکه جنبش های توده ای وجود
 ندارند ، امکان تعارض توده ای وجود ندارد و پیوند سوسیالیسم
 علمی با مبارزات توده ها تحقق پذیر نیست . پس بسیاری
 مسائل در گرو تفسیرات در شرایط عینی و خارج از اردو است .
 ما تنها میتوانیم برای تکمیل و تسریع آن اقدام کنیم ولی نمیتوانیم
 آنها بوجود آوریم . بنابراین شرایط تدارک انقلابی در زمینه
 عینی ، فقدان جنبش های وسیع خود بخودی و مطالباتی و عدم
 تعارض انقلابیون حتی در سطح محدود با توده ها ، و در زمینه
 ذهنی عدم وجود حزب طبقه کارگر که خود نتیجه شرایط مادی و
 عینی است ، را بیان میدارد . میبینیم که شرایط تدارک انقلابی
 تنها مربوط با ایران و تنها مربوط بکشوری با حکومت فاشیستی
 ملیتاریستی صرف و عیان نیست بلکه در عصر انقلاب سوسیالیستی

پدیده آن است بسیار محتمل و مرحله آن است که بسیاری از کشورهای جهان در آن سیر میکنند. شك نیست که استراتژی، شعارها و تاکتیکهای پیشروان کمونیست در جوامع مختلف بران گذار از این مرحله متفاوت است و بستگی بدرجه رشد نیروهای مولد و تضادهای اجتماعی و گونه این تضادهای شرایط سیاسی حاکم و روند تاریخی این جوامع دارد. ولسی آنچه که در همه این جوامع در شرایط تدارک انقلابی یکسان است، عدم حرکت وسیع توده های کارگر، نبود مبارزات سیاسی - انقلابی کارگران و عدم وجود آن اساسی ترین و عمده ترین فاکتور عینی بران شرایط انقلاب است. بنا بر این اگر لنین ابراز میدارد که " برای انقلاب باید اولاً کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهر حال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملاً به ضرورت انقلاب پی ببرند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند... " اصلی غیر قابل تجدید نظر در انقلاب سوسیالیستی را بیان میدارد و این ابراز او در جنبه شرکت کارگران یعنی جنبه های کمی و کیفی آنها در بر دارد. یعنی توده و موضع توده در مقابل انقلاب تعیین کننده است برای اینکه بدانیم در کدام مرحله، مرحله انقلاب یا مرحله پیش از انقلاب قرار داریم. حال اگر این روند را کمی بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم و اعتقاد داشته باشیم

که "آگاهی سوسیالیستی" باید از خارج بدرون طبقه وارد شود^۱ و آنها در مبارزه توده‌های طبقه، باین نتیجه منسی رسیم که چون پیشروان اقلیت کوچکی را تشکیل میدهند که به آگاهی سوسیالیستی دست یافته‌اند و از آنجائیکه از طریق تماسهای فردی با افراد پرولتر (یعنی "با یک یک تماس بگیریم تا توده‌ها را آرام آرام روشن سازیم")، بدون تئوری بمیان توده کم‌ثمر و اتویستی است، باید آنچنان نارضامیتی وجود داشته باشد و این نارضامیتی در چنان فرمهای بروز کند که خود زمینه تماس توده‌ای را نه تنها ممکن بلکه آسان و ثمر بخش سازد. بنا بر این بدون جنبش عمومی امکان تماس و نفوذ وسیع در میان پرولتاریا وجود ندارد و بدون آگاه شدن توده وسیع کارگران به ضرورت انقلاب، شرایط انقلاب فراهم نیست. این تازه بیان یک طرفی مطلب است. طرف

۱- طرفداری از نظریه دیگر یعنی آگاهی سوسیالیستی صرفاً محصول مبارزات خود توده‌های کارگری است و در بدرون این مبارزات بوجود می‌آید نیز تغییری در نتیجه گیری ما منسی دهد چه این نیز مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران را پیش شرط وجود شرائط انقلابی میداند.

دیگر معادله ضعف رژیم حاکم با ادامه وضع سابق می باشد
و این معادله از آنجائیکه يك معادله اجتماعی و دیالکتیکی
است و نه معادله ای کمی و جبری، این طرف معادله هر
چند از استقلال نسبی برخوردار است (مثلا فاشیسم حاکم
و امکان ادامه شرایط قهر ارتجاعی بصورت فعلی) ضمناً
نتیجه آن طرف جریان یعنی عدم وجود جنبشهای اعتراضی
وسیع نیز هست. بر اساس این سلسله از مطالب و فشاری
بر اصول، بیند و متد های بررسی کمونیسم علمی، میتوان بیان
داشت که مرحله امروز انقلاب ایران نه در کل و نه در جز
مرحله انقلاب نیست بلکه مراحل تدارک انقلابی است و شعارها و
استراتژی مرحله ای نیروهای پیشرو انقلابی، شعارهای تبلیغی یا
شعارهایی در رابطه با اهداف نهائی مانند غریبه زدن و
ضعیف کردن نیروی دشمن و غلبه بآن برای بدست گرفتن
قدرت نمیتواند باشد. مرحله ای که پیشروان انقلابی به
ضرورت اعمال قهر و مقاومت و مبارزه علیه رژیم پی برده و ولی
هنوز با توده پیوند ندارند و مبارزات توده ای وسیع حتی
در سطح مطالباتی آن تظاهر نکرد، است، شرایط انقلاب
و به دست گرفتن قدرت نه در زمینه عینی و نه ذهنی آماده
نیست را باید لزوماً مرحله تدارک انقلابی دانست. از آن
تحلیل کرد و وظایف را بر آن پایه تعیین نمود. باید نکات

اساسی این مرحله را در میان آگاهترین و آماده‌ترین بخشها و عناصر جنبش تبلیغ کرد.

* * *

جمع‌بندی میکنیم؛ شرایط عینی و ذهنی انقلاب آماده نیست. یعنی کوششهای انقلابی و عملیات سازمان‌های پیشرو در این مرحله بطور بلافاصله در خدمت بدست گرفتن قدرت دولتی از طریق نابود ساختن ماشین دولتی کهنه نمی‌باشد. بدست گرفتن قدرت از اهداف نهایی هر انقلاب اجتماعی است و هدف‌نهایی مبارزه انقلابی ما نیز میباشد لیکن هدف‌نهایی را نباید با استراتژی مرحله‌ای اشتباه گرفت. استراتژی ما در این مرحله نفوذ در میان توده‌ها و بالاخص توده‌های پرولتاریائی، تدارک برای جوش خوری با طبقه کارگر و بردن تئوری‌های کمونیسم علمی بمیان طبقه و ساختمان حزب از درون طبقه است. از آنجائیکه جنبشهای وسیع توده‌ای وجود ندارد و هنوز این جنبشها

محدود با اعتصابات پراکنده ایست که در بهترین حالت يك در صد توده های کارگر را در بر میگیرد، وظیفه کمونیستهای انقلابی زمینه سازی و تدارك هسته سازی و کسب آمادگی برای شرایط رشد جنبشهاست که هم اکنون آغاز آنرا در اعتراضات محدود مشاهده میکنیم و بر اساس تحلیل علمی وقوع حتمی آنرا پیشبینی میکنیم.

برای این زمینه سازی و هسته سازی نیز از همه شیوه های مبارزه ممکن و بخصوص در شرایط ایران مبارزه مسلحانه بمثابه عامل موثر تبلیغی استفاده میکنیم. مرحله ای از انقلاب که پیشرو با توده طبقه در هم نیامیخته است و جنبش های توده ای وسیع وجود ندارد و مبارزه طبقاتی در حدت و شدت خود تا اهرن نمیکند یعنی امکان عینی بردن سوسیالیسم علمی، سلاح انقلاب پرولتاریائی بطور وسیع و توده ای در میسران طبقه فراهم نیست و حزب پیشرو طبقه وجود ندارد مرحله تدارکی انقلاب را در پیش رو داریم. استراتژی مرحله ای ما آحاد رفع نقصانها ن ذهنی این مرحله و ساختمان حزب طبقه را در بر میگیرد. بیک کلام پروسه انقلاب سوسیالیستی ایران در مرحله تدارك انقلابیست و این مرحله تا ساختمان حزب که پیش شرط خود را در رشد مبارزات وسیع توده ای، نفوذ و جوش خوری پیشرو با توده خواهد داشت بطول می انجامد.

* * *

وظیفه عناصر پیشرو در مرحله تدارك

مبارزه مسلحانه تنها راه آغاز و انجام انقلاب

همانطور که گفتیم مرحله امروز انقلاب ایران مرحله تدارك انقلابی و نه "مرحله انقلاب" است یعنی استراتژی ما نفوذ بیش از پیش در میان پرولتاریا، زمینه سازی برای جوش خوری سازمان انقلابی کمونیستی با توده طبقه، بردن عامل آگاه از طریق ساولهای کارگری به میان کارگران، تدارك ساختمان حزب کمونیست ایران از درون مبارزات پرولتاریاست. در حالیکه مرحله انقلاب (پس از انجام کارهای فوق در روند انقلابی و گذار از مرحله تدارك) به دست گرفتن قدرت دولتی بوسیله در هم شکستن ماشین دولتی گذشته را در دستور کار حزب «لیگ» قرار میدهد. استراتژی در مرحله انقلابی به دست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا و تحقق هدف استقرار سوسیالیسم است.

بعبارت دیگر به هدف مرحله ای خود با ساختمان حزب رسیده ایم و یک قدم به هدف اصلی و نهایی مبارزه، سرنگونی رژیم ارتجاعی وابسته بامپریالیسم شاه، نابودی ماشین دولتی طبقه حاکم و استقرار حاکمیت پرولتاریا نزدیک شده ایم.

فقط زمانیکه مرحله تدارك انقلابی پیروزمند خاتمه میدهد کسب بلافاصله قدرت در دستور کار قرار میگیرد. دو نکته را نیز باید ذکر کنیم، یکی اینکه هر یک از این مراحل پله های

مختلفی دارند و دیگر اینکه مرحله تدارك انقلابی و مرحله انقلابی (آماده بودن شرایط عینی و ذهنی) مراحل مختلف يك روند واحد، روند انقلاب سوسیالیستی جامعه ماست و در عین استقلال نسبی (تفاوت در شعارها، استراتژی و مدت مرحله ای) بستگی کامل بیکدیگر داشته و اولی توسط دومی مرتفع میشود. ما کوشیدیم که در این نوشته با ثبات این اصل پردازیم. درست بر اساس این جمع بندی و تشخیص است که ما مضمون و وظایف خاص برای مبارزه مسلحانه در هر يك از این دو مرحله انقلاب ایران قائل هستیم و نقش تعیین کننده و وظائف این مبارزه را در دو مرحله مختلف یکسان نمی دانیم. در شرایط مشخص میهن ما و جهان یعنی در شرایطی که سیستم محکوم بنا بودی سرمایه داری جهانی برای حفظ هر پایگاه مهم با وسائل اعمال قهر عریان، نیروی نظامی، عمل میکند، در مرحله تاریخی که سیستم محکوم بزوال نمایی خواهد نغی کامل و همیشگی خود را بپذیرد و با همه قدرت در مقابل خطر نابودی بدفاع از منافع خود برخاسته است، در دورانیکه آخرین بقایان گذشته تاریخی خود الیسم و کلنیالیسم پوسیده در سرتاسر جهان از صفحه تاریخ زدوده میشود و انقلاب جهانی سوسیالیستی فوری ترویجی تراز همه زمانها در دستور عمل نیروهای انقلابی کمونیست

قرار میگیرد، بناده لوحانه است اگر گمان داریم که بدون

اعمال قهر و شکل مشخص آن، اعمال قهر مسلحانه، میتوان

سیستم محکوم بنا بودی را که در مانده و زخم خورد و مقاومت

میکند، نابود ساخت. هیچ انقلابی بدون اعمال قهر مسلحانه

نمی تواند پیروز شود. هیچ جنبشی و سازمانی در شرایط

وجود میلیتاریسم، امپریالیسم، بمعنای اخراج انقلابی نخواهد

بود اگر وسیله موثر نابودی قهر آمیز قدرت ارتجاعی حاکم،

یعنی اسلحه را نفی نماید. بنابراین با توجه بر این واقعیت

مبارزه مسلحانه و اعمال قهر مسلحانه در دوران ما منمونی

استراتژیک دارد و از اوان پروسه انقلابی باید توسط سازمان

های انقلابی مورد قبول واقع شود و از این بالاتر در منمونی

اهداف انقلابی هر سازمان کمونیستی مستتر است و جزئی از

آن میباشد. شکل مبارزه مسلحانه از محتوای اهداف مبارزات

انقلابی کمونیستی یعنی نابودی قدرت ارتجاعی حاکم و حاکم

ساختن قدرت پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم در جامعه

و در سطح جهان جدا ناپذیر است. در ایران نیز این

مضمون استراتژیکی در انقلاب اجتماعی باید توسط هر

سازمان واقعا انقلابی مورد قبول واقع شود. تکیه بر این

اعمال عام میتواند از نقطه حرکتی ملیتاریستی و ذهنی گرا،

از رمانتیسم انقلابی و غیر کمونیستی نیز صورت گیرد (ما بطور

وسیع و عمیق در اثر رفیق سح شاهد این ملتاریسم سطحی
 با توجیه انقلاب جهانی بوده ایم (ولی نادرستی ^{پستی} بیند ملتاریست
 نمیتواند دلیل بر عدم صحت اصل مورد پذیرش ما باشد.)
 در شرایط خاص فاشیسم نوظهور پهلوی مسئله اسلحه و مبارزه
 مسلحانه (دفاع از خود مسلحانه، تبلیغ مسلحانه، مبارزه
 توده‌ها و مسلحانه و غیره) چه از نقطه نظر مرحله‌ای و چه
 از نقطه نظر تعیین تکلیف نهائی (در هر مرحله بشکلی و با
هدفی خاص) نقش مهم و تعیین کننده دارد. ما سعی می
 کنیم نظر خود را در این بخش بری از هر گرایش ملتاریستی
 یا عشق با اسلحه در زمینه مضمون اجتماعی ضرورت مبارزه
 مسلحانه و از آن مهمتر سازمان سیاسی - نظامی توضیح
 دهیم.

از اواخر سالها ۴۰ تا اواخر آن همه کوشش سیاسی
 پیشروان انقلابی برای ایجاد تشکیلاتی انقلابی، در جهت
 تماس و متشکل ساختن آماده‌ترین بخشهای مبارزه و برپا
 داشتن مبارزه ان متشکل و انقلابی با شکست روبرو شده بود.
 عناصر انقلابی دارای جمع بندی و وحدت تئوری و عمل نبودند
 و قدرت موثر این کار را نیز نداشتند. در این سالها،
 شکست یا بهتر بگوئیم احتراز از مبارزات انقلابی، بیش از
 آنکه ثمره بلافاصله شرایط مادی جامعه باشد نتیجه طبیعی

شرایط سیاسی - تاریخی جامعه ما بود . ما در نوشته " درباره انقلاب " ^۱ نظریات خود را باختصار در این مورد توضیح دادیم و تکرار آنرا زائد میدانیم . آنچه که در اینجا مورد نظر ماست اینست که بار دیگر بر این اصل تکیه کنیم که عدم حرکت سیاسی و موثر بخشهای ناراضی کارگران ، بازاریان ، روشنفکران و عدم تظاهر این ناراضی ها در فرم های آشنا (حرکتهای تظاهراتی و سیاسی) بیشتر نتیجه

۱- ما در این نوشته که در سال ۱۳۵۰ نوشته شد برداشتهای خود از مبارزه مسلحانه و سازمانهای آن را آوردیم . امروز میدانیم که شرایط سازمانهای مسلح جز آنکه پیش بینی میکردیم بوده است . با شناخت جدید باید نکاتی از آن نوشته عوس شود . ضمناً ما شروع مبارزه مسلحانه را در سیاهکل بعنوان يك اجبار قبل از آمادگی کامل میدانستیم در حالیکه بعداً فهمیدیم اینطور نبوده است . باید گفت دیدهای مختلفی در میان موافقین جنبش مسلحانه در مورد آغاز و ادامه و مضمون امروز مبارزه مسلحانه وجود دارد اما آنچه که منظور از اشاره به جزوه درباره انقلاب در این بخش است ، نشان دادن توضیحاتی است در آن جزوه حول شرایط سیاسی سالهای ۴۰ و وجود مبارزه و مقاومت و سرکوب آن از طرف ارتجاع و بخصوص اشاره به شرایط ناامیدی و سرخوردگی در آن شرایط . ما در آن جزوه نشان دادیم که مبارزه وجود دارد ، مبارزه خود بخودی نیز صورت میگیرد لیکن این مبارزات نه در حد و وسعت لازم برای شرایط انقلابی است و در نتیجه نه امکان مساعدی برای جوش خوردن پیشرو با توده . یکی از دلایل اساسی چنین وضعی شرایط سیاسی حاکم یعنی تأثیرات منفی مبارزات قبل و اعمال ترور فاشیستی است .

۵۵ - بی ثمری مبارزات پارلمان‌تاریستی و دموکراتیک منفعلی و عدم -
اطمینان بیشتر بخشی مبارزه سیاسی بود. احساس ضعف مطلق
در میان پیشروترین و سیاسی ترین عناصر و دسته ها بجز در
میان افرادی انگشت شمار بوضوح بچشم میخورد. مبارزان
آماده هیچ حفاظی برای ادامه مبارزه نمی دیدند و هیچ
امکانی جهت حفظ و مجاب کردن عناصر و دسته های آماده
ظاهرا موجود نبود. مسئولترین جزء این بخش به خرید کاری
و شرکت در هر امکان مبارزاتی بدون امید به نفع و پیشرفت
آن مشغول بود. ذهن و زندگی سیاسی این اجزاء جنبش
مملو از ادعاهای توخالی گذشته و شکست های پی در پی
بود - عناصر آماده حتی ابتدائی ترین وسیله مقاومت و دفاع
در مقابل قدرت پلیسی حاکم را نمی یافتند و نمی دانستند
چگونه میتوان سازماندهی های موثر و جدید پرداخت.
شرایط اقتصادی و عینی جامعه بسرعت در حال تغییر بود
و ارتجاع حاکم قدم بقدم پیشروی میکرد، در حالیکه مبارزان
در حالتی منفعلی بسر میبردند. عناصر پیشرو آگاه و اجزاء
بخشهای آماده مبارزه نه تشکیلات و برنامه و نه راه حلی برای
وضع نابسامان داشتند. اصل ناتوانی و ندانم کاری و بسن
بست سیاسی، وهمیای آن رشد ترور و توسعه کامل آن، سبب
خستگی، تسلیم و سقوط پی در پی عناصر و بخشهای مبارزه

میشد * هم عناصری که مستقیماً منشاء پرولتاریائی داشته و از آن مبارزه آمده بودند و هم عناصر روشنفکر که با عمل و جهان بینی در خدمت آزادی پرولتاریا قرار گرفته بودند معتقد بودند در این شرایط نه تنها "توده‌ها" بلکه "پاره‌ای از پیشروها" نیز به توپ بازی بورژوازی تبدیل خواهند شد * در چنین شرایطی اعلام شروع مبارزه انقلابی، اعلام وجود تشکیلاتی مخفی که وسائل دفاع از خود را دارد و اعلام شروع مبارزه مسلحانه، راه نجاتی از این بن بست بود * آری راه نجات از بن بست که خروج از آن جز بدین وسیله ممکن نمیشد و کدام انقلابی مسئول و آگاه‌هیست که ادعا کند یک چنین راهی تأثیری عمده در تغییر جو سیاسی میان مبارزان و بخش وسیعی از جامعه، تأثیر اساسی و تعیین کننده در جمع بندی و راه یابی آینده ای که همه نیروها امروزه بآن دست میزنند، نداشته است * اعتقاد ما بر آنست که بدون این مبارزه (با آنکه بیشک کمبودهای فراوانی در تحلیل و تدارک داشته است) نه تنها شرایط رشد مبارزه بنفع انقلاب در حالت امروز نبود بلکه امکان پیش بینی آینده و جمع بندی علمی و واقع بینانه گذشته و تدوین شی و استراتژی انقلابی بعید و معجزه آمیز میشود * بیهود است اگر سعی شود یک حرکت ضروری تاریخی فقط در موفقیت قطعی آن مورد بررسی قرار گیرد و از آن بیهوده‌ترا اینکها تکیه